

تهران: آگه، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۲۰۰ نسخه، ۳۹۴ ص،
فارسی، وزیری (گالینگور)، بها: ۳۲۰۰۰ ریال، منابع:
۳۶۷-۳۷۸، فهارس: اعلام، اماکن، کتب.

شابک: ۹۶۴-۳۲۹-۰۶۸-۹
کد پارسا: BY۰۰۸۷

تاریخ مشعشعیان

پژوهشی مستند در زمینه تاریخ و حکومت

مشعشعیان در سده هشتم و نهم هجری است. مباحث کتاب در سه بخش تنظیم شده است. در بخش اول پس از چشم‌اندازی کلی به اوضاع سیاسی-اجتماعی دو سده هشتم و نهم، جنبشهای سربداران، حروفیان، نوربخشیان، صفویان و اهل حق مورد مطالعه قرار گرفته است. در بخش دوم شخصیت سید محمد بن فلاح رهبر مشعشعیان و اقدامات سیاسی او و حوزه‌های فعالیت و رویارویی صفویان و مشعشعیان بحث شده است. تابعیت و والی‌گری مشعشعیان موضوع بخش سوم است. نویسنده به حکومت‌های محلی مشعشعیان، تحولات فکری و اعتقادی مشعشعیان و حکمرانی آنها تا عصر پهلوی در شهرها و مناطق مختلف پرداخته و با استناد به منابع تاریخی، حکومت سید مبارک بن مطلبه سید علی خان، سید عبدالله، والی حویزه و دیگر والیان مشعشی را تحلیل کرده است.

خبازی دولت آباد، نادر(ناقد و توصیف‌کننده)

۱۰۶۱- «مشعشعیان در تاریخ

تشیخ»، کتاب ماه دین، بیابلی ۶۸ و ۶۹ ص ۴۲-۴۵.

فارسی، کتابنامه: ۴۵. *Musha'alah*

کد پارسا: A۶۵۲۶۵

عنوان متن نقد شده:

مشعشعیان (ماهیت فکری - اجتماعی و فرایند تحولات تاریخی)، رنجبر، محمدعلی

تاریخ مشعشعیان

پژوهشی محتوایی کتاب 'مشعشعیان و اهمیت

فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی' اثر محمدعلی رنجبر است. به نظر ناقد درباره تاریخ مشعشعیان که نوعی شیعه با گرایش‌های افراطی و غلو آمیز بوده‌اند، آثار کمی تدوین شده که بیشتر آنها هم از اظهارات متعصبانه و افراطی به دور نبوده‌اند. او به بررسی کارهای پژوهشی انجام شده توسط محققان ایرانی و عراقی درباره مشعشعیان پرداخته و معتقد است اروپائیان بجز موارد اندک، کار درخور توجه انجام نداده‌اند. وی در ادامه بخش‌های مختلف کتاب را مطرح و مطالب هر یک را بررسی کرده است.

MAHMOUD ALI SADEGH
SOMAYEH VANDOS
NADER NADERI
SONEZA VANDOS

MAHMOUD ALI SADEGH
SOMAYEH VANDOS
NADER NADERI
SONEZA VANDOS

14561. aa. 165.

SHUBBAR (Jāsīm Ḥasan)

تاریخ المشعشعیان
تراجم اعلام *Musha'alah*

Ta'riḫ al-musha'sh'iyyin wa-tarājim a'lāmi-him. [A history of the Musha'sha'f sect with notices of its eminent men.] pp. 354.

Matba'at al-Ādāb: Najaf, 1965.

27 EKIM 1995
8°

مشارب التجارب و غوارب الغرائب

مشعشعیان

ایام کودکی فلاح در شهر واسط سپری شد. او در ایام جوانی به حله رفت و نزد ابن فهد با اصول مذهبی تشیع آشنا شد، اما به مرور جنبه‌های صوفیانه در افکار او به وجود آمد و حرکت خود را با چنین زمینه‌ای و با اعتکاف در کوفه آغاز کرد. خیلی زود، در واسط و نواحی اطراف آن، پیروانی یافت و دعوی مهدویت کرد و رفته‌رفته طریقت ویژه‌ای به وجود آورد. او سپس، در حویزه و حوالی آن، به تبلیغ پرداخت و توانست به پیروان خود بیفزاید. تبلیغات پسرش، مولانا علی، نیز به افزایش پیروان او کمک کرد و در این زمان (۸۴۴ ق) با جنگ و غارت و فروش اموال نیروی خود را با تجهیزات جنگی آراست و به نواحی دیگر حویزه رو آورد و قدرتی به هم رساند و خود را مشعشع نامید. شهرت محمد فلاح خیلی زود در ناحیه خوزستان گسترده شد و موجب نگرانی مقامات حکومتی و دست‌نشانندگان محلی حکومت گردید. و درگیری‌هایی را میان آن‌ها و قراقویونلوها به وجود آورد. در سال ۸۴۵ ق، لشکری از جانب اسفندمیرزا، شاه‌زاده قراقویونلویی از شیراز، به سبب سرکوبی نیروهای محمد فلاح، رهسپار شد. رشادت پیروان او ابتدا موجب پیروزی قوای او شد، اما در اندک مدتی با حمله دیگری از جانب حکام محلی به کمک اسفندمیرزا پراکنده شدند. محمد فلاح، پس از چند سال، مجدد به خوزستان بازگشت و در ناحیه حویزه دولتی تأسیس کرد. در اندک مدتی، مشعشعیان در سرزمینی از ناحیه اهواز تا حله استیلا یافتند و شهر نجف را، در ۸۵۷ ق، تسخیر و غارت کردند. در سال ۸۶۰ ق، قوای مشعشع به رهبری مولا علی، پسر محمد فلاح، توانست بغداد را به تصرف درآورد. با مرگ مولا علی (در ۸۶۱ ق) و سپس محمد فلاح (در ۸۶۶ ق)، پسر دیگرش (محسن) سرپرستی نیروهای مشعشعیان را به عهده گرفت. در این زمان، به سبب سرگرمی قراقویونلوها به درگیری‌های خانوادگی (جنگ جهان‌شاه با پسرش، پیر بوداغ) و سپس کشمکش‌های میان آن‌ها و اوزون‌حسن بایندری (آق‌قویونلو) فرصتی برای سیدمحسن فراهم شد تا ۴۰ و اندی سال با آسودگی حکمرانی کند. در زمان او، سراسر جزایر و خوزستان و بصره و آن نواحی تا بیرون بغداد و بهیمان و کهگیلویه و بندرهای خلیج فارس و

فارس، تهران، سنائی. صفه ذبیح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، ج ۵، بخش ۳. فتوحی یزدی، عباس (۱۳۷۳). تذکره شعرای یزد، یزد، مؤسسه انتشارات یزد. کارگران باقی، رضا (۱۳۸۰). تاریخ باقی، یزد، نیکو روش، ج ۱. کاظمینی، میرزا محمد (۱۳۸۲). دانشنامه مشاهیر یزد، یزد، بنیاد فرهنگی. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۹). با کاروان هند، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۲. مستوفی باقی، محمد مفید (۱۳۴۰). جامع مفیدی، به تصحیح ایرج افشار، تهران، چاپخانه رنگین. مورین، جرج (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره. میرسلیمانی باقی، سیدمحمد (۱۳۸۵). مفاخر باقی، یزد، مفاخر. تقوی، سیدعلیرضا (۱۳۸۳). تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی. وامق یزدی، محمد علی بن محمدباقر (۱۳۸۱). تذکره میکده، گردآورده حسین مسرت، یزد، بنیاد فرهنگی.

مشارب التجارب و غوارب الغرائب

ذیل تاریخ یمینی به فارسی (تاریخ یمینی (فارسی) اثر علمی
بن زید بیهقی (بیهقی، علی بن زید) در قرن ششم هجری.

این کتاب که ذیلی بر تاریخ یمینی بوده مشتمل بر حوادث عالم از ۴۱۰ تا پایان ۵۴۹ ق است (میثمی، ص ۲۶۴)؛ یعنی محتوی وقایع نیمه نخست تحولات دوران خوارزمشاهی و در نتیجه محتوی تاریخ تمام دوران غزنوی و تمام دوران سلجوقی و نیمه اول دوران خوارزمشاهان بوده است. این کتاب متأسفانه از میان رفته و نسخه‌ای از آن به دست نیامده است. یاقوت در معجم‌الادبا مکرر از این کتاب نقل کرده و ابن اثیر در تاریخ کامل و ابن ابی‌اصیبعه در طبقات الاطبا و عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشای هر کدام فقراتی از این کتاب را نقل کرده‌اند و از آن‌جا معلوم می‌شود که این کتاب تا اواسط قرن هشتم هجری موجود بوده است (حمیدی، ص ۱۱۶).

منابع

حمیدی، جعفر (۱۳۷۲). تاریخ نگاران، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی. میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). تاریخ نگاری فارسی: سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، تهران، نشر ماهی.

مشعشعیان

پژوهشی در تاریخ مشعشعیان، به فارسی، اثر احمد کسروی
(۱۲۶۹-۱۳۲۴).

نهضت مشعشعیان در اصل به دوران تیموری مربوط می‌شود. در حدود ۸۴۰ ق در خوزستان، نهضتی مذهبی از غلات به رهبری سیدمحمد فلاح، از شاگردان احمد بن فهد حلی، نضج گرفت و دامنه قوت آن به عهد صفوی کشانده شد.

243. RANJBAR, Moḥammad-'Alī. *Moša'ša'iyān. Māhiyat-e fekrī-ejtemā'ī va farāyand-e taḥavollāt-e tāriḫī*. Tehrān, Āgā, 1382/2003, 394 p., bibliography, index.

This study, begun as a doctoral dissertation submitted to the Tarbiyat-e Modarres University in Tehran in 1379/2000, fully deserves the prize it won for being one of the year's best studies on Iranian history. Not only does it advance our knowledge of the intriguing dynasty of the Moša'ša' immeasurably by drawing on a number of manuscript sources, such as the *Tāriḫ-e Moša'ša'iyān*, and, for the ideological underpinnings, Sayyed Moḥammad b. Fallāḥ's *Kalām al-Mahdi*. It also represents a sophisticated study of the religious and social makeup of the dynasty, its interaction with the central Safavid government, and its development until the late 17th century, when the area erupted in turmoil and the dynasty dissolved.

The book is divided into three parts. Part one discusses the physical, political, and religious landscape of southwest Iran and lower Iraq prior to the establishment of the Safavid state in 1501. Ample attention is paid here to the heterodox tendencies inherent in groups such as the Ḥorūfī, the Nūrbahāš and the Ahl-e Ḥaqq, all three contributors to the radical Shi'i ideology of the Moša'ša', which, as the author argues, centred on the divinity of 'Alī as crafted by Sayyed Moḥammad b. Fallāḥ (d. 870/1465-66), the founder of the movement. Part two discusses the rise of the Moša'ša', which began as an essentially tribal Arab movement concentrated in the marshes that straddle lower Iraq and Khuzestan, and the process by which the area fell under the sway of the Safavids following Shah Isma'il's expedition to the region in the early 16th century. Part three represents a fine-grained examination of the nature and evolution of subsequent relations between the Moša'ša' and the central Safavid government. In their capacity as *vālīs*, regional governors, the rulers of the Moša'ša' continued to enjoy a large measure of independence from the central state. Still, the author argues, the Shi'ism professed by them changed considerably in the process, moving increasingly closer to the *Itnā-'ašarī* version propagated by the Safavids. R.M.

Siz
Musavvaf
Hamid
Shir Hak
Isma'il
Nizami
Safavide

MADE IN TEHRAN
SONRA GELIN DOKÜMAN

10 9 APR 2003

فارسی، نوشته احمد مشکوة (۱۲۷۷-۱۳۵۷ ش). در این کتاب مفصل (۱۰۳۰ صفحه) نویسنده به بیان پیدایش و باورهای شیعی دوازده امامی می‌پردازد و جریان اسلام آوردن ایرانیان و گرایش ایشان به مذهب حقه جعفری امامی را در درازای تاریخ شرح می‌دهد و خدمات گرانمایی را که ایرانیان به فرهنگ و معارف و تمدن اسلام ارزانی داشته، بازگو می‌کند. فهرست برخی از مطالب کتاب (که دسته بندی و نظم ندارد) چنین است: (۱) پیدایش اسلام و بعثت پیامبر (ص) و ظهور مذهب تشیع در زمان او؛ (۲) واقعه غدیر خم و نصب شدن امیرالمؤمنین علی (ع) به امامت و جانشینی پیامبر و رهبری مسلمانان؛ (۳) دلایل حقانیت علی (ع) و شرح رویدادها پس از درگذشت پیامبر؛ (۴) روی کار آمدن خلفای سه گانه و آغاز فتوحات اسلامی در ایران؛ (۵) روی کار آمدن امیرالمؤمنین امام علی (ع) و حوادث دوران خلافت وی؛ (۶) روی کار آمدن امویان و شهادت امام حسین (ع) و دنباله وقایع تا انقراض امویان؛ (۷) روی کار آمدن عباسیان و ستمکاریهای ایشان بر عرب و ایرانی و دیگر اقوام اسلامی؛ (۸) انشعابهای تشیع و پیدایش زیدیان و اسماعیلیان؛ (۹) تشیع در ایران در قرن اول تا سوم هجری؛ (۱۰) ظهور سلسله‌های شیعی مذهب در ایران در قرن سوم و چهارم؛ (۱۱) ایلخانیان و تشیع؛ (۱۲) صفویان و رسمی شدن مذهب تشیع در ایران.

منبع: تاریخ تشیع در ایران، مشکوة کرمانی، ۱۳۵۸ ش، تهران

محمد حسین روحانی

تاریخ جواهرات سلطنتی ایران، نوشته دکتر مهدی بیانی، به قطع رحلی بزرگ در ۱۳۷ صفحه همراه با هفت قطعه عکس رنگی مربوط به جواهرات ملی ایران. این کتاب به همت شادروان دکتر مهدی بیانی که مدتی ریاست موزه جواهرات سلطنتی را برعهده داشته، تدوین گردیده و پس از درگذشت او انتشار یافته است. در مقدمه درباره ویژگی این کتاب چنین آمده است: «شادروان دکتر بیانی، با بررسی تاریخها و سفرنامه‌هایی که از دوره صفویه تا پایان عصر قاجاریه نوشته شده است، و با جستجو در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، توانست تاریخچه جواهرات سلطنتی ایران را تدوین کند. اما این کتاب، ضمن آن که به جستجوی تاریخچه جواهرات سلطنتی در زوایای تاریخ پانصد ساله اخیر ایران است، در واقع، بررسی شیرین و گاه دقیقی از مسائل سیاسی و اجتماعی این دوره نیز به شمار می‌آید...». کتاب در شش فصل تنظیم گردیده: وضع جواهرات ایران در دوره شاهنشاهان صفوی - دوره حمله افغان - دوره نادرشاه افشار - دوره پس از مرگ نادرشاه تا آغاز پادشاهی خاندان قاجار - دوره پادشاهی خاندان قاجار - دوره پادشاهی دودمان پهلوی.

است و چون پاره‌ای از مطالب آن در آثار دیگر یافت نمی‌شود، از اینرو در بازسازی تاریخ دقیق این ناحیه در دوره‌های یاد شده از اهمیت زیادی برخوردار است. نشر کتاب آمیخته با مفردات و ترکیبات و اشعار عربی و در مقایسه با دیگر آثار همعصر خود تا اندازه‌ای متکلفانه و دشوار است. تاریخ بی‌بیتی با تصحیح محققانه مرحوم احمد بهمینیار و مقدمه فاضلانه علامه محمد قزوینی به طبع رسیده است (تهران، ۱۳۱۷ ش).

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۳۱۲/۲-۳۱۲، ۳۱۲-۱۹۳-۱۹۶؛ تاریخ ایران از دوران باستان تا قرن هجدهم میلادی، ۲۳۱؛ تاریخ بی‌بیتی - حسن انوشه

حسن انوشه

تاریخ پانصد ساله خوزستان، کتابی به فارسی در تاریخ خاندان مشعشعیان خوزستان نوشته سیداحمد کسروی. مؤلف دستمایه این کتاب را در مدت یک سال و سه ماهی که در دادگستری خوزستان کار می‌کرد (از زمستان ۱۳۰۲ تا بهار ۱۳۰۴ ش) فراهم آورد و چون به تهران بازگشت با کمک منابعی که در این شهر به دست آورد، به ویژه کلام/المهدی نوشته سید محمد مشعشع (م. ۸۷۰ق) به تکمیل یادداشت‌های خود پرداخت و از مجموع آنها کتابی تألیف کرد که گذشته از داستان مشعشعیان و کعبیان، رویدادهای دیگر خوزستان را در پنج قرن اخیر در بر می‌گیرد و آن را تاریخ پانصد ساله خوزستان نامید. این کتاب با اینکه مانند برخی دیگر از نوشته‌های کسروی که در رد باورهای دیگران نوشته شده زبانی تند و خرده‌گیر دارد و گه‌گاه وی را از ارزیابی درست رویدادها دور می‌سازد، از منابع مهم تاریخ ناحیه خوزستان در قرنهای اخیر به شمار می‌رود و دارای آگاهیهای ارزشمندی درباره باورهای شیعی مردم این ناحیه است. کسروی کتابش را با شرح زندگی سید محمد و پسرش سید ولی و دعای مهدویت والوهیت آنها آغاز می‌کند و با گزارشی درباره چگونگی دستگیری شیخ خزعل آخرین فرمانروای قدرتمند خوزستان از خاندان مشعشعی (۱۳۵۵ق/۱۳۱۵ ش) به پایان می‌برد. چون کسروی تاریخ پانصد ساله خوزستان را در زمانی نوشته که هنوز گرفتار سره نویسی نشده و اصرار در کاربرد واژه‌های مرده نداشته، نثری که در اینجا دارد با اینکه از فخامت عاری نیست بسیار ساده و روان است. این کتاب نخستین بار در ۱۳۱۳ ش منتشر شد.

منبع: تاریخ پانصد ساله خوزستان - حسن انوشه

تاریخ تبریز - تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه

تبریز

تاریخ تشیع در ایران، کتابی تاریخی و کلامی به زبان

و از شیخ عبدالله دزفولی و شیخ الشریعه اصفهانی دریافت داشت. وی عهده‌دار تدریس و فتوی بود. از مشهورترین مؤلفات اوست: کتاب دعوة الموحدين الى حماية الدين که در ایام هجوم ایتالیا بر طرابلس در سال ۱۳۲۹ ق تألیف نموده است؛ روح النجاة و عین الجبابة رسالة عملیه (چاپ بغداد، ۱۳۲۹ ق)؛ حاشیه بر رسائل شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر کفایه استادش آخوند خراسانی؛ حاشیه بر تهذیب المنطق؛ المنطقین؛ وجوب إعادة الصلاة الفاسدة؛ رساله در وجوب تقلید علم؛ تحقیق الحق و ابطال الباطل. وی دارای دو فرزند به نامهای شیخ عبداللطیف و شیخ طاهر بود که هر دو از علما و حجج اسلام بودند.

منابع: انوارالبدرین، ۳۷۹؛ الذریعة، ۲۰۹/۸؛ معجم رجال الفكر والادب فی النجف، ۶۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ۳۲۴/۱؛ معجم المؤلفین، ۲۵۶/۳؛ شعراء الغری، ۲۶۱/۳.

بدر بن حسنویه، ابوالنجم ناصرالدین والدوله، دومین امیر از دودمان شیعی بنی حسنویه کردستان (م ۴۰۵ ق). در ۳۶۹ ق که پدرش درگذشت به فرمان عضدالدوله دیلمی جانشین پدر گردید. بدر بر شهرهای همدان، نهاوند، دینور، برخی نواحی آذربایجان و شهرزور فرمان می‌راند. چون نواحی زیر فرمان بدر بر سر راه حجگزاران ایرانی قرار داشت، وی پیوسته به کاروانهای زایران ایرانی یاری می‌رسانید و در فرمانروایی سی و شش ساله او در راهها امنیت برقرار بود و کسی متعرض کاروانیان نمی‌شد. در ۳۷۲ ق که عضدالدوله درگذشت و جانشینان او نتوانستند مملکت آل بویه را از تجزیه نگهدارند، بدر در کار ملک خویش استقلال یافت و گهگاه شاهزادگان بویهی را که بر سر دست یافتن به امیرالامرای بغداد به جان هم افتاده بودند یاری می‌داد. در ۳۷۳ ق که محمد بن غانم بزرگانی، پسر دایی پدر بدر، سر از اطاعت فخرالدوله بیرون کرد، امیربویهی بدر را واسطه اصلاح میان او و محمد قرار داد. نزدیک شدن بدر به فخرالدوله (م ۳۸۷ ق) سبب گردید که شرف‌الدوله (م ۳۷۹ ق) پسر عضدالدوله، سردارش قراتگین جهشیاری را به سرکوبی وی بفرستد. در جنگی که نزدیک کرمانشاه درگرفت بدر منهزم گردید، اما اندکی بعد بازگشت و نیروهای دیلمی را بشکست و قراتگین را ناگزیر به فرار کرد. در ۳۷۹ ق که شرف‌الدوله درگذشت و فخرالدوله قصد کرد که عراق را از دست بهاء‌الدوله (م ۴۰۳ ق)، پسر دیگر عضدالدوله، بیرون آورد از بدر یاری خواست و قرار شد که بدر با صاحب بن عباد که از راه کرمانشاه و قصر شیرین رهسپار عراق بود همراه باشد. اما طغیان کارون و بازگشت فخرالدوله از عراق سبب گردید که صاحب به ری بازگردد و عراق همچنان در دست بهاء‌الدوله بماند. در ۳۸۸ ق که میان بهاء‌الدوله و امیر سپاهش ابوعلی بن استاد هرمز جنگ درگرفت و سپاهیان بر بهاء‌الدوله سخت گرفتند، بدر به یاری امیر بویهی شتافت. در ۳۹۷ ق که سیده همسر فخرالدوله و مادر مجدالدوله بر سر اداره ملک با پسرش اختلاف یافت پیش بدر بن حسنویه گریخت و بدر همراه سیده به ری رفت و پس از شکستن مجدالدوله و گرفتن شهر، اداره متصرفات آل بویه را به سیده بازگرداند.

سپردن نگاهیانی از مسیر حجگزاران به ابوالفتح بن عناز، از سرکردگان کردان عنازی که با بدر همجسمی و دشمنی داشت (۳۹۷ ق)

بدران بن شریف، سیدنجم‌الدین بدران علوی حسینی موسوی، از محدثین و نسابین و صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب. ابوالمکارم هبة الله اصفهانی وجود نسخه‌ای از این کتاب را به شیخ منتجب‌الدین صاحب فهرست معروف اطلاع داده است.

منابع: ریاض‌العلماء، ۹۶/۸؛ اعیان‌الشیعة، ۵۴۷/۳ - ۵۴۸؛ فهرست منتجب‌الدین، ۲۸؛ جامع‌الرواة، ۱۱۵/۱.

بدران بن شریف، سیدنجم‌الدین بدران علوی حسینی موسوی، از محدثین و نسابین و صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب. ابوالمکارم هبة الله اصفهانی وجود نسخه‌ای از این کتاب را به شیخ منتجب‌الدین صاحب فهرست معروف اطلاع داده است.

منابع: ریاض‌العلماء، ۹۶/۸؛ اعیان‌الشیعة، ۵۴۷/۳ - ۵۴۸؛ فهرست منتجب‌الدین، ۲۸؛ جامع‌الرواة، ۱۱۵/۱.

بدران بن شریف، سیدنجم‌الدین بدران علوی حسینی موسوی، از محدثین و نسابین و صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب. ابوالمکارم هبة الله اصفهانی وجود نسخه‌ای از این کتاب را به شیخ منتجب‌الدین صاحب فهرست معروف اطلاع داده است.

منابع: ریاض‌العلماء، ۹۶/۸؛ اعیان‌الشیعة، ۵۴۷/۳ - ۵۴۸؛ فهرست منتجب‌الدین، ۲۸؛ جامع‌الرواة، ۱۱۵/۱.

بدران بن شریف، سیدنجم‌الدین بدران علوی حسینی موسوی، از محدثین و نسابین و صاحب کتاب المطالب فی مناقب آل ابی طالب. ابوالمکارم هبة الله اصفهانی وجود نسخه‌ای از این کتاب را به شیخ منتجب‌الدین صاحب فهرست معروف اطلاع داده است.

منابع: ریاض‌العلماء، ۹۶/۸؛ اعیان‌الشیعة، ۵۴۷/۳ - ۵۴۸؛ فهرست منتجب‌الدین، ۲۸؛ جامع‌الرواة، ۱۱۵/۱.

بدران بن فلاح مشعشی، حاکم خوزستان، که پس از مرگ پدرش سید فلاح به فرمانروایی رسید (۹۳۰ - ۹۴۸ ق) و فرمانگذار دربار صفوی بود. در ۹۱۴ که شاه اسماعیل اول صفوی به خوزستان آمد و شمار زیادی از مشعشیان را کشتار کرد سید فلاح به جزایر خلیج فارس گریخت، اما پس از بازگشت شاه از خوزستان، وی باری دیگر به خوزستان درآمد و بر هویزه راه یافت. هدایایی به دربار اردبیل فرستاد و شاه نیز حکومت هویزه و پیرامون آن را به او واگذار کرد. از همین هنگام است که امرای مشعشی از دعوی امامت دست کشیدند و به تشیع امامی گرویدند. به گفته قاضی نورالله شوشتری سید بدران «در شجاعت و کرم یگانه روزگار بود». وی یکبار توانست جلو پیشروی سپاهیان عثمانی به هویزه را بگیرد و مدتی نیز با همدستی امرای بختیاری کهکیلویه درگیر نبرد با خلیل الله رعنائی حاکم دزفول بود که سر از فرمان شاه اسماعیل بیرون آورده بود بدران دزفول را که حاکم نشین بخش شرقی خوزستان بود محاصره کرد، اما چون خبر درگذشت شاه اسماعیل رسید محاصره‌کنندگان به نواحی زیر فرمان خود بازگشتند. پس از بدران پسرش سید سجاد جانشین او گردید و طهماسب یکم صفوی نیز حکومت وی را در هویزه ابقا کرد.

منابع: احسن‌التواریخ، ۳۸۹؛ اعیان‌الشیعة، ۵۴۸/۳؛ مجالس‌المؤمنین، ۴۰۱/۲ - ۴۰۲؛ تاریخ پانصدساله خوزستان، ۴۶ - ۴۸. حسن انوشه

بدر بن اسحاق بن بدر انماطی، از راویان برومند شیعه که شیخ

تاريخ الخليج العربي

في العصور الوسطى الاسلامية
١ هـ - ٩٠٦ هـ / ٦٢٢ م - ١٥٠٠ م

الدكتور
فاروق عمر

Türkiye Devleti Vakfı	
5074	
956.3	
Tasnif No. :	Ö.M.E.T

الطبعة الثانية
طبعة مزيدة ومنقحة
بغداد ١٩٨٥

ويبدو ان نفوذ الجبور بقي مستمرا حتى الاحتلال البرتغالي لعمان سنة ١٥٠٧ م سنة ٩١٣ هـ وان الجبور ابدوا مقاومة باسلة للنفوذ الاجنبي البرتغالي في المنطقة على ان الذي خلص عمان من الاحتلال البرتغالي هم اليعاربة سنة ١٦٢٤ م ١٠٣٤ هـ ولكن هذا لا يدخل ضمن نطاق الكتاب .
بعد ذلك كله يمكننا القول بأن الامامة الاباضية في عمان نجحت الى حد ما في ان تكون نقطة تجمع لأهل عمان معيرة بذلك عن تراثهم العريق وشخصيتهم المميزة وميلهم للأستقلال، الا أن سلطتها لم تشمل كل عمان ولم تستطع ايجاد عرف او نظام ثابت لحكم عمان حكما مركزيا بسبب ظروف داخلية وعوامل ضغط خارجية فقد عارضتها قوى قبلية عديدة وأقمست معها النفوذ كما جابقتها قوى سيطرت على اجزاء اخرى من عمان خلال الفترة موضوعة البحث

الامارة المشعشعية :

تعتبر أمانة المشعشين اقدم امانة عربية في اقليم الحوزة والاحواز (عربستان) وكان ظهورها مرتبط بوجود العديد من القبائل في تلك المنطقة العربية من الخليج لعل اهمها تميم وسعد واسد وعبادة ولام وكعب وغيرها . ويختلف المؤرخون في السنة التي تأسست فيها هذه الامارة على يد محمد بن فلاح المشعشي ، على أنها ظهرت الى الوجود في منتصف القرن التاسع الهجري الخامس عشر الميلادي ، حوالي ٨٦٦ هـ سنة ١٤٦٦ م^(١) . لقد شملت امانة المشعشين في عصر ازدهارها وقوتها اجزاء من الاحواز والعراق (السواد) والبحرين (السواحل الغربية للخليج) وقد وصلت حدودها الى الحلة والكوت شمالا والى شمالي قطر جنوبا والى سوق الشيوخ غربا والى شرقي مسجد سليمان - عبادان شرقا) لقد بدأ محمد بن فلاح دعوته بين القبائل الساكنة في جنوبي العراق وخاصة قبائل الحوزة والدوب ثم اصطلح بمحاکم جصان وجيشه التركاني ولكنه خسر المعركة فانسحب نحو منطقة الدوب ونجح ان يكسب قبيلة المعادي التي غدت سنده وظهيره في تحركاته القادمة في منطقة الحوزة .

وفي حوالي منتصف القرن التاسع الهجري تمكن محمد بن فلاح ان يضم الى نفوذه قبائل منطقة الكحلاء في واسط وقبائل منطقة الجزائر في الحوزة ولما علم حاكم بغداد التركاني اسباب بن قره يوسف باتساع نفوذ المشعشين تقدم بجيشه نحو الحوزة، الا ان محمد بن فلاح لم يجابه بل انسحب نحو الاحوار وحين عاد اسباب بن قره يوسف الى بغداد رجع محمد بن فلاح فأحتل الحوزة، ودانت له معظم قبائل البطحة والسواد بالولاء وخاصة قبائل اسد وسعد وليث والعباد وبني حطيط .
وبهذا استطاع محمد بن فلاح ان يؤسس كيانا سياسيا في الاحواز والحوزة عرف بأمانة المشعشين وجعل من مدينة الحوزة مركزا له .

وقد استمر محمد بن فلاح في نشاطاته العسكرية محاولا توسيع نفوذه السياسي فهاجم العديد من مدن الاحواز مثل الحجر وبلاد الدورق وغيرها حتى توفي ٨٧٠ هـ سنة ١٤٦٥ م .
لقد خلف محمد بن فلاح في حكم الامارة اولاده وشهدت هذه الامارة صراعات اقليمية عديدة سم

(١) حول هذه الامارة راجع : محمد هليل الجابري إمارة المشعشين (رسالة ماجستير) كلية الآداب، جامعة بغداد، ١٩٨١ - كذلك جاسم حسن شير، تاريخ المشعشين النجف - محمد حسين الزبيدي إمارة المشعشين بغداد ١٩٨٢ .

misconduct. Such securities are in fact demanded by certain Islamic banks and other financial institutions as a precondition of the partnership.

To trace the history of the *mushāraka* through a study of the *ʿinān* (limited investment partnership) in the various schools of Islamic law—in which a single term or expression can, at times, be found to be used in different or ambiguous senses—is clearly beyond the scope of the present article.

Bibliography: 1. Primary sources. See for these the *Bibl. to MUFĀWAḌA*. 2. Studies. N.A. Saleh, *Unlawful gain and legitimate profit in Islamic law*, Cambridge 1986, of which the bibliography is a good guide to both primary and secondary sources (123-6); idem, *The general principles of Saudi Arabian and Omani company laws*, Namara, U.K. 1981, notably 62-5 on the details of the distribution of profits and losses. A.L. Udovitch, *Partnership and profit in medieval Islam*, Princeton 1970, provides material that is essential to the understanding of the early development of the concept of partnership in Islamic law. On the use of the term *mushāraka* to translate the technical term "participation" in the (non-Islamic) context of health and accident insurance, see N. Ghattas, *A dictionary of economics, business & finance: English-Arabic with an Arabic glossary*, Beirut 1982, 404. (J.D. LATHAM)

MUSHĀ'SHA', a *Shīʿī* Arab dynasty of the town of *Hawīza* [q.v.] or *Huwayza* in *Khūzistān* (ʿArabistān).

The founder of the dynasty, Sayyid Muḥammad b. Falāh, claimed to be a descendant of the Seventh Imām Mūsā al-Kāẓim [q.v.]. He was born at Wāsiṭ and studied with *Shaykh* Aḥmad b. Fahd at Hilla. The 9th/15th century was an important phase in the history of *Shīʿī ghulāt* extremism. But it was also characterised by a rising tendency towards folk Islam, propelled by regional forces in an increasingly fragmented power structure. In his environment Sayyid Muḥammad developed strong views about his messianic mission; *Shaykh* Aḥmad excommunicated him (*takfīr*) but failed to have him executed by the *amīr* of ʿUbadā, as he pretended to be a Sunnī Šūfī.

One year before the death of *Shaykh* Aḥmad in 840/1436 (Kasrawī, *Tārīkh-i paṣand sāla-yi Khūzistān*, 9; not 828/1424 as in *Shūshṭarī*, *Madjālis al-muʿminīn*, ii, 395), he announced his mission (*zuhūr*) among the Arab tribes of the Banū Sulāma, Ṭayyī³ and Sudān in the marshy neighbourhood of Wāsiṭ. Although defeated in 844/1440, he devastated *Shawka* and converted the Nays, a clan of the Maʿādī tribe, in the Dūb area, forcing them to exchange their cattle for arms. Sayyid Muḥammad continued to fight against the local lords of *Djazāʿir*. Finally, after a heavy defeat by the governor of Wāsiṭ he turned towards *Huwayza* which was in the hands of *Shaykh* *Djalāl* b. Abī ʿl *Khayr* *Djazāʿirī*, a representative of the *Timūrid* prince-governor of Fārs, ʿAbd Allāh. Sayyid Muḥammad and his son Mawlā ʿAlī conquered this strategically important place (except for the citadel) on 4 Ramaḍān 845/16 January 1442. The lord of *Baghdād*, Ispand b. *Qara* Yūsuf *Qara* *Qoyunlu*, exploiting the weakened position of the *Timūrid* rule in the eastern part of Persia, defeated Sayyid Muḥammad, but the latter overpowered the *Qara* *Qoyunlu* garrison after Ispand b. *Qara* Yūsuf had left for *Baṣra*. Although Ispand, who had converted to *Shīʿism* in 840/1436-7, was not in a position to prevent the *Mushā'sha'* continuing their missionary activities among the ʿArab tribes in *Khūzistān* and southern ʿIrāk, it was only after his death in 848/1444, and that of *Shāhrukh* three years later, that the

Mushā'sha' began to challenge the weakened authority of the *Qara* *Qoyunlu* in middle ʿIrāk. Sayyid Mawlā ʿAlī attacked Wāsiṭ in 858/1454 after *Djahān* *Shāh* *Qara* *Qoyunlu* had appointed his son *Pīr* *Budāk* governor of Fārs but had not provided him with sufficient military forces for the defence of *Baghdād*. The *Mushā'sha'* sacked *Nadjaf* and desecrated the shrine of the Imām ʿAlī b. Abī Ṭālib.

The devastation of the adjacent areas of *Baghdād* only came to an end when an army of *Djahān*-*Shāh* *Qara* *Qoyunlu* forced him to retreat. Finally, he was killed in the river *Rūd-i* *Kurdistān* (Tāb) when campaigning in *Kūh* *Gilūya* against *Pīr* *Budāk* in 861/1456-7 (Kasrawī, *Tārīkh*, 17-19). In the same year, Sayyid Muḥammad was forced to take the field against *Amīr* *Nāṣir* b. *Farādj* *Allāh* who had moved from *Baghdād* to destroy the *Mushā'sha'*. With his defeat near Wāsiṭ, their supremacy was finally established in *Khūzistān* and southern ʿIrāk. In the last years of his life, Sayyid Muḥammad was mainly occupied with writing his *Kurʿān* commentaries and prayers. He died in 870/1465-6 (less likely 866/1461-2, according to Sayyid ʿAlī b. ʿAbd Allāh in the history of his family).

The doctrines of Sayyid Muḥammad. The etymology of the word *mushā'sha'* is not clear. It may be connected with the notion of light, radiation, less possibly intoxication, although it could refer to mystical exaltation. According to the *Madjālis al-muʿminīn*, the *Mushā'sha'* practised a *dhikr* which enabled them to perform extraordinary acts.

The *Kalām al-Mahdī* by Sayyid Muḥammad, the major source for examining the doctrine of the early *Mushā'sha'*, expounds ideas about *Mahdism*. The terminology used clearly comprises that of an esoteric sect. According to it, ʿAlī and the Prophet Muḥammad are the revolving mystery (*al-sirr al-dāʿir*) in heaven and on earth. Muḥammad as the messenger was the embodiment (*hidjāb*) of the truth (*ḥakīka*), which unlike the embodiment does not change its place. The body can become personalised but the truth remains in its unvaried state.

After initially showing some caution, Sayyid Muḥammad clearly expounded his mission as the *Mahdī*, declaring that he functioned like Muḥammad and any other prophet. The ideas of Sayyid ʿAlī appear to have been more extreme. According to *Shūshṭarī* (*Madjālis al-muʿminīn*, ii, 399-400), he claimed to be the incarnation of Imām ʿAlī, *amīr al-muʿminīn*, a claim which raised considerable criticism among the leading ʿulamā³ in *Baghdād*, as an ensuing correspondence between them and Sayyid Muḥammad indicates (Kasrawī, *Tārīkh*, 31).

Subsequent history. Sayyid Muḥammad's son and successor *Sulṭān* Muḥammad strengthened the power of the *Mushā'sha'* further. His rule extended into the area of *Luristān*, the land of the *Bakhtiyārī* and *Faylī* *Lurs*, and a larger part of *al-Djazāʿir*; even the area around *Baghdād* seems to have temporarily fallen under his control. He also attracted the attention of scholars like *Mawlānā* *Shams al-Dīn* Muḥammad *Astarābādī*. The *Shīʿī* doctrine, now less extreme, was successfully spread throughout the area. A major role was played by the *Marʿashī sayyids* [q.v.], of whom a branch had come from their homeland *Māzandarān* and settled in *Shūshṭar*, led by *Ḍiyāʿ* *al-Dīn* *Nūr* *Allāh* *al-Husayn* *al-Marʿashī* *al-Shūshṭarī*, whose grandson was *Kāḏī* *Nūr* *Allāh*, the author of the *Madjālis al-muʿminīn* (Sayyid ʿAbd Allāh *Niʿmat* *Allāh* *al-Husaynī*, *Kitāb-i Tadhkirā-yi Shūshṭar*, 35).

The end of the reign of Sayyid Muḥsin coincided with the rise of *Ṣafawid* power under *Shāh* *Ismāʿīl*

نوشت به مطلب تقدیم کرد (بـ نوری، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲؛ کسروی، ص ۸۱؛ قس آقابزرگ طهرانی، ج ۱۳، ص ۳۸۳ که به سبب فاصله زمانی زیاد میان پایان تألیف کتاب و فوت مطلب، در این باره تردید کرده است). مطلب در زمان والیگری پسرش، مبارک (حک: ۹۹۸-۱۰۲۵)، حاکم دورق شد و با همکاری او و شیخ عبداللطیف بن علی بن ابی جامع، عالم و فقیه شیعی و شاگرد شیخ بهائی (متوفی ۱۰۵۰؛ حـ عاملی، قسم ۱، ص ۱۱۱)، به تعدیل باورهای غلوآمیز مشعشعیان پرداخت (بـ افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ کسروی، ص ۸۱-۸۲). البته این وضع جدید اعتقادی با شرایط جدید سیاسی و روی کار آمدن شاه عباس اول صفوی (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸) و اصلاحات سیاسی، نظامی، و دیوانی وی در ایران همسو بوده است. از جمله اینکه مبارک نخستین حاکم بشعشی است که به توصیه شیخ بهائی از شاه عباس لقب خان و عنوان والی دریافت کرد (کسروی، ص ۸۲؛ شبر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). از این رو، تحول و تعدیل باورها و سنتهای غالی‌گری مشعشعیان را متأثر از تحولات سیاسی آن دوره دانسته‌اند. این تحول تا بدان جا پیش رفت که به تدریج لقب مشعشی، که یادآور بدعت دوران قبل بود، به فراموشی سپرده شد و فقط لقب موسوی متداول گردید (بـ رنجبر، ص ۳۵۱).

۲) خلف بن مطلب. مطلب در ۱۰۱۹ درگذشت (شبر، ص ۲۸۵)، تاریخ ولادتش معلوم نیست. وی از پانزده سالگی در مدرسه نوبنیاد شیخ عبداللطیف در دورق به تحصیل علوم دینی پرداخت (حویری، ص ۳۵۶؛ شبر، ۱۳۸۵، ص ۲۳۵). خلف در جوانی و در زمان والیگری برادرش، یاور او بود و در جنگها او را همراهی می‌کرد. با این حال، مبارک به بهانه‌ای از او نزد پدر شکایت برد و اجازه گرفت تا او را گوشمالی دهد و با این دستاویز او را، نابینا کرد (کسروی، ص ۸۰-۸۱؛ نیز بـ ضامن بن شادقم، ج ۲، قسم ۲، ص ۲۴۱؛ افندی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۴۳) و احتمالاً به همین سبب وی عمر خود را وقف آموزش علوم دینی کرد. خلف از معاصران شیخ بهائی بود (افندی اصفهانی، ج ۴، ص ۷۷) و در شاخه‌های مختلف علوم دینی تألیفاتی داشت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: سیف‌الشیعة، در انتقاد از دشمنان شیعه؛ برهان‌الشیعة، در اثبات امامت، مشتمل بر چهل برهان عقلی و نقلی؛ الحجة‌البالغة، در کلام و نیز اثبات امامت بر مبنای نصوص قرآنی و اخبار نبوی وارد شده در منابع شیعه و اهل سنت؛ سفینة النجاة فی فضائل الائمة الهداة؛ فخرالشیعة، در فضائل امام علی و اهل بیت علیهم السلام؛ المودة فی القربی، در فضائل حضرت زهرا و ائمه علیهم السلام و اثبات امامت و نیز تاریخ حیات آنان و احتجاج بر مخالفانی چون زیدیه، کیسانیه و واقفه؛ النهج‌القویم، مشتمل بر سخنان امام علی علیه‌السلام که در نهج‌البلاغه نیامده است؛

تراجم ائمة التفسیر و الاقراء و النحو و اللغة، جمع و اعداد ولیدین احمد حسین زبیری و دیگران. منچستر: مجلة الحکمة، ۲۰۰۳/۱۴۲۴؛ سلیم هلالی، مؤلفات سعید حوی: دراسة و تقویم، قاهره ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ محمد خیر یوسف، تمة الاعلام للزرکلی، بیروت ۱۹۹۸/۱۴۱۸؛ Hanna Batatu, "Syria's Muslim Brethren", *MERIP reports*, no.110 (Nov.Dec. 1982); Thomas Mayer, "The Islamic opposition in Syria: 1961-1982", *Orient*, no. 24 (Dec. 1983); *The Oxford encyclopedia of the modern Islamic world*, ed. John L. Esposito, New York 1995, s.v. "Muslim brotherhood in Syria" (by Philip S. Khoury); Itzhak Weismann, "The politics of popular religion: Sufis, Salafis, and Muslim brothers in 20th-century hamah", *International Journal of Middle East studies*, vol. 37, no.1 (Feb. 2005); idem, "Sa'id Hawwa and Islamic revivalism in Ba'thist Syria", *Stud'ia Islamica*, no. 85 (1997); idem, "Sa'id Hawwa: the making of a radical Muslim thinker in modern Syria", *Middle Eastern studies*, vol.29, no.4 (Oct.1993); idem, "Sufi brotherhoods in Syria and Israel: a contemporary overview", The University of Oklahoma, 2009. Retrieved sept. 27, 2009, from <http://www.ou.edu/mideast/Additional%20pages%20-%20non-catagory/Sufism%20in%20Syriawebpage.htm>.

/ سیدعلی آقایی /

حُویدرَه ← حادِرَه

حویزه ← هویزه

حویزی، خاندان، خاندانی از عالمان و حاکمان مشعشی حویزه / هویزه* در دوره صفوی. نسب این خاندان به احمد، فرزند امام موسی کاظم، مشهور به شاه چراغ، می‌رسد (افندی اصفهانی، ج ۴، ص ۷۷).

۱) مطلب (عبدالمطلب) بن حیدر. از سوانح حیات او اطلاع چندانی در دست نیست. ظاهراً وی از کودکی با مبانی اعتقادی سید محمد بن فلاح، پایه‌گذار مشعشعیان*، مخالف بود، هر چند آشکارا آن را ابراز نمی‌داشت (بـ همان، ج ۲، ص ۲۴۱-۲۴۲). مطلب با اجازه پدرش نزد یکی از علما رفت و عقاید و احکام صحیح شیعی را از او فراگرفت و برادران و خانواده‌اش در این راه او را همراهی کردند، به طوری که در میان مشعشعیان به این مسلک شناخته شدند (بـ همان، ج ۲، ص ۲۴۲). مطلب فردی دانشمند و دانش دوست بود تا جایی که گفته شده است شرحی که کمال‌الدین محمد بن حسن استرآبادی بر فصول خواججه نصیر